



حافظه تاریخی یا تاریخ حفظی

دکتر عباس پرتوی مقدم

کارشناس مسئول گروه درسی تاریخ

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

می‌شود. با چنین تعریفی از تاریخ به مثابه گذشته، علم تاریخ عبارت از توصیف و شرح زندگی شاهان و فرمان‌روایان و گزارش‌های طولانی و مفصل درباره جنگ‌ها، کشمکش‌ها و دسیسه‌ها و نیز رشادت و سلحشوری‌های قدرتمندان است. محصول نهایی چنین علمی، مجموعه‌ای از وقایع‌نگاری‌های سیاسی - نظامی است که بر حسب زمان وقوع مرتب شده‌اند و ذهن مورخ مانند یک آینه آن‌ها را منعکس می‌سازد. چنین تعریف و تبیینی از تاریخ و علم تاریخ، آثار و الزامات خاصی بر آموزش درسی تاریخ دارد:

تحدید و تقلیل علم تاریخ: محصور و محدود کردن تاریخ به قضایای سیاسی و نظامی و یا محور و اساس قرار دادن این‌کسایا در تاریخ، موجب حذف و یا مغفول ماندن بخش مهمی از گذشته انسان‌ها و جوامع انسانی، مانند حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از قلمرو تاریخ و علم تاریخ می‌شود. در غیاب چنین مباحث و موضوع‌های زنده و پویایی از متن برنامه درسی تاریخ، قانع کردن مخاطبان اصلی برنامه درسی به این‌که تاریخ علمی سودمند و مؤثر است و گرهی هر چند ساده، از مشکلات بی‌شمار آنان در دنیای کنونی می‌گشاید، بسیار دشوار و سخت خواهد بود. از طریق سرهم بندی کردن مشتتی از رخداد‌های ریز و درشت به ترتیب زمان وقوع، ولی فاقد چارچوب و طرحی هدفمند، یک بعدی، به دور از تعادل و توازن و بی‌ربط، نباید و نمی‌توان از دانش‌آموزان، انتظار عبرت‌آموزی و کسب تجربه داشت. با نگاهی گذرا به عناوین بخش‌ها، سرفصل‌ها، عنوان درس‌ها و تیتربهای برنامه درسی تاریخ، می‌توان به غلبه چنین نگاهی بر حوزه آموزش درسی تاریخ پی برد. بیشتر این‌کسایا به سلسله‌های حکومتی، خاندان‌های سلطنتی، امیران، خلفا و یا رویدادهای سیاسی و نظامی اختصاص یافته، اما دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی

آموزش درسی تاریخ، در نظام آموزشی ایران، در مجموع وضع مطلوبی نداشته و قادر به تحصیل اهداف و انتظارات مورد نظر نبوده است. علت این امر، وجود کاستی‌ها و نقایصی در حوزه نظر، روش و ارزش‌یابی آموزش درسی تاریخ است. نگارنده در حد بضاعت ناچیز علمی و تجربه چندین سال تدریس درسی تاریخ، به طرح پاره‌ای از این نقایص و کاستی‌ها در حوزه نظر می‌پردازد. ذکر این نکته در ابتدای سخن واجب است که این نوشته به هیچ وجه، قصد زیر سؤال بردن و یا نادیده گرفتن تلاش‌ها و زحمات بی‌شائبه برنامه‌ریزان، مؤلفان کتاب‌های درسی و دبیران درسی تاریخ را ندارد، بلکه غرض طرح آسیب‌ها، مشکلات و محدودیت‌هایی است که بر اثر سایه سنگین یک نگرش و نحله تاریخی، گریبان‌گیر برنامه درسی تاریخ شده است.

نارسایی‌ها و کاستی‌های حوزه نظر

تعریف و تبیین دقیق، علمی و به روز از ماهیت، فلسفه وجودی و مبانی نظری رشته و ماده درسی، اهمیت و ضرورت مبرمی برای معلمان و مدرسان آن رشته و ماده درسی دارد. واژه تاریخ، هم بر عنوان یک علم و هم بر موضوع آن دلالت دارد. اولین و اساسی‌ترین ایراد و اشکال در حوزه آموزش درسی تاریخ، تعریف و تبیین نارسا و غیرعلمی از تاریخ به مفهوم گذشته (موضوع علم تاریخ) و نیز تاریخ به معنای علم تاریخ است. در نگاه سنتی که تاکنون بر آموزش درسی تاریخ حاکم بوده است، تاریخ عموماً با گذشته صاحبان قدرت و نخبگان سیاسی و نظامی مترادف است. از این منظر، تاریخ به حیطة سیاسی، نظامی و حداکثر اداری محدود و منحصر



در تاریخ‌نگری سنتی، سیاست و نظامی‌گری، فضا را بر فرهنگ و حوزه تمدنی نیز تنگ و محدود ساخته است. سازندگان واقعی فرهنگ و تمدن شناخته نمی‌شوند و یا حداقل نقش و سهم آنان به روشنی بیان نمی‌گردد. اصلاً این نخله تاریخی، دغدغه چنین بحث‌هایی را ندارد و حداکثر به این اکتفا می‌کند که فرضاً تمدن ایران در عصر هخامنشیان و یا در زمان فلان شاهنشاه و امیر به عظمت و شهرت رسید و از معدودی دانشمند و عالم سرشناس نام ببرد. سخنانی که بیان‌شدن و نشدن آن‌ها فرق چندانی ندارد؛ زیرا عنایتی به زمینه‌ها، عوامل و دلایل شکل‌گیری، توسعه، تحول و سقوط فرهنگ و تمدن و یا ویژگی‌های عام آن ندارد؛ این در حالی است که در تاریخ دیرپای ایران، از یک سو جنبه و جهات فرهنگی بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد و تداومی مستمر و معنادار در این بخش مشاهده می‌شود که کمتر در تاریخ سایر جوامع و کشورها ملاحظه می‌گردد و از سوی دیگر، تحقق و تحصیل هدف‌های تربیتی و فرهنگی درس تاریخ، فقط با تکیه و تأکید بر تاریخ فرهنگ، تمدن و سیر و تحول آن امکان‌پذیر خواهد بود.

بنابراین، اگر در عصر ارتباطات کنونی که کره زمین به دهکده جهانی تعبیر شده، این همه از هویت ملی سخن به میان می‌آید و بر ضرورت درک شاخصه‌های هویت جمعی و نقش تاریخی آنان در هویت‌بخشی به یک ملت تأکید می‌شود، باید به این نکته توجه کرد که قسمت اعظم مؤلفه‌های هویت ملی، عناصر فرهنگی هستند و فقط از طریق کندوکاو در تاریخ فرهنگی، می‌توان مؤلفه‌های هویتی و کارکرد تاریخی آن‌ها را شناخت و تعریف و باز تعریف کرد. بدون شک با بینش تاریخی مبتلا به فقر نظریه و فقر تفکر منطقی و بیگانه با روش شناختی علمی، نمی‌توان از عهده این امر خطیر برآمد و وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی صرف، ظرفیت و توان نیل به این هدف‌ها را ندارند؛ پس به ناچار باید طرح دیگری در انداخت.

نقص و نارسایی در فهم گذشته: گذشته انسان‌ها و جوامع، مجموعه‌ای از حیطه‌های متعدد و متکثر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که به شکلی در هم تنیده و مرتبط با هم نقش‌آفرینی می‌کنند. وجود و کارکرد هر جزء وابسته و منوط به وجود و کارکرد اجزای دیگر است. بنابراین، شناخت هر جزء و یا درک کلیت این موجود، به فهم تمام اجزا و روابط و تأثیر و تأثر متقابل آن‌ها منوط است. رهیافت نظری سنتی از تاریخ، حتی قادر به تبیین دقیق و درست تحولات سیاسی و نظامی نیست، تا چه رسد به این‌که بخواهد گذشته انسان‌ها و جوامع را درک و تحلیل کند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، علم تاریخ را به دانش انبارداری تنزل می‌دهد و حافظه متعلمان را از وقایع ریز و درشت، نام‌ها و تاریخ‌ها انباشته می‌سازد. این وضعیت و شرایط، پرسش‌های متعددی را به ذهن متبادر می‌کند که پاسخ گفتن به آن‌ها اهمیت اساسی

جایی در میان آن‌ها ندارند و یا سهم بسیار ناچیزی دارند؛ زیرا نگرش تاریخی پیش گفته، از یک سو نسبت به چنین مباحثی کم‌التفات است و از سوی دیگر به سبب فقر تئوریک و ضعف روش، از درک این‌گونه موضوع‌ها ناتوان است. حتی حوزه تاریخ سیاسی و نظامی نیز که بسیار فربه است، در چنبره و سیطره جزئیات و مباحث کم‌اهمیت گرفتار آمده و از درک و شرح ساخت قدرت، مکانسیم تولید و توزیع قدرت و فرایند تداوم و تحول قدرت سیاسی - نظامی در تاریخ ایران، عاجز و قاصر است. بنابراین، در برنامه درسی و آموزشی مبتنی بر این بینش تاریخی، خصوصیات و ممیزات مشترک و عام تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران که همواره در سراسر تاریخ تداوم یافته و به جامعه ایرانی هویت بخشیده‌اند، محلی از اعراب نمی‌یابند. موضوع و مبحثی که باید جزو اهداف اصلی آموزش درس تاریخ در حوزه آموزش عمومی باشد، عملاً مطرح نمی‌شود. در نتیجه، شهروندان این اجتماع فرهنگی، شناختی کلی و درکی واقعی از گذشته زندگی جمعی خود و سیر تحولات آن پیدا نخواهند کرد؛ برای نمونه، فصول و یا عنوان‌های متعددی از کتاب درسی به شرح جنگ‌های سپاهیان مسلمان عرب با ارتش ساسانی و جریان فتح ایران اختصاص دارد، اما درباره موضوع مهم‌تری مانند ورود اسلام به ایران و چگونگی گرویدن ایرانیان به دین اسلام، عنوان و یا حتی مطلبی دیده نمی‌شود. زندگی سکنه روستایی، شهری و عشایری و بالطبع تاریخ شهر و روستا، دیگر حلقه مفقوده و مغفوله بزرگ تاریخ‌نگری و وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی است. و این سبک و مکتب تاریخی، توجه و عنایتی به این مباحث ندارد و در توان و حوصله آن نیست که به این قلمروها ورود کند. در حالی که حوزه وسیع زندگی اجتماعی و موضوعات جذاب و گیرایی از قبیل شکل پوشش، نوع تغذیه، آداب و رسوم، و نیز تداوم و تحول آن‌ها در طول زمان، ظرفیت مناسبی برای خارج کردن درس تاریخ از خشکی و زمختی مباحث سیاسی و نظامی دارد.

تاریخ تحولات اقتصادی به مراتب بیش از حوزه تاریخ تحولات اجتماعی در تاریخ‌نگری سنتی و برنامه درسی متکی بر آن، مسکوت مانده است. گاهی به صورت پراکنده و غیرمنسجم، از مالیات‌ها و تجارت ذکری به میان آمده است، اما ساخت اقتصادی جامعه، مناسبات و نیروهای تولیدی و در یک عبارت، فرایند تولید و توزیع قدرت اقتصادی، هیچ بیانی در آن برنامه پیدا نمی‌کنند. شرح جنگ‌های طولانی و مکرر اشکانیان و ساسانیان با رومیان، با آب و تاب فراوان بیان شده است و به درستی، رشادت و سلحشوری سرداران و سربازان ایرانی در دفاع از مرزبوم ایران زمین مورد تجلیل و تکریم واقع شده، اما چون رهیافت نظری به تاریخ، مبتنی و متکی بر تاریخ سیاسی و نظامی جزء نگر است، به هزینه‌های هنگفت مالی این نبردها و تأمین‌کنندگان آن، یعنی کشاورزان، کارگران، پیشه‌وران و بازرگانان ایرانی هیچ اشاره‌ای نمی‌شود.

آیا این شکل از آموزش تاریخ، می‌تواند موجب، مسبب و ماده‌ای برای تفکر، نقد و نقادی باشد



دانشنامه آموزش درس تاریخ

دارد: ۱. نسل امروز و مخاطبان اصلی برنامه درس تاریخ تا چه اندازه حوصله و تحمل دانش انبارداری را دارند؟ ۲. دبیران درس تاریخ تا چه اندازه قادر به جلب و جذب توجه و علاقه متعلمان به درس تاریخ با این ویژگی‌ها هستند؟ ۳. به ذهن سپردن صرف حوادث و رویدادهای ریز و درشت متعلق به گذشته‌های دور و نزدیک، در دنیای امروزی، چه نفعی برای حافظ آن‌ها دارد؟ ۴. دانش انبارداری چگونه می‌تواند موجب شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت‌های دانش‌آموزان شود؟ ۵. آیا این شکل از آموزش تاریخ، می‌تواند موجب، مسبب و ماده‌ای برای تفکر، نقد و نقادی باشد؟

برخی از تحلیل‌های سطحی از تحولات سیاسی و نظامی ایران در کتاب‌های درسی، که جای هیچ افتخاری برای گذشته باقی نمی‌گذارد، نتیجه همین نگاه تقلیل‌گرا و فروکاهنده به تاریخ و علم تاریخ است. برای مثال سقوط هخامنشیان، فروپاشی ساسانیان و سقوط اصفهان به دست افغانان، نتیجه و پیامد تجمل‌گرایی، خوش‌گذرانی و عیاشی آخرین فرمان‌روایان نگون‌بخت این سلسله‌ها، تحلیل می‌شود؛ زیرا چنین تلقی و تصویری از تاریخ، عاجز از فهم زمینه‌ها و علل مرکب و چندگانه تحولات تاریخی است و به این‌گونه تحلیل و تفسیرهای ناروا توسل و تمسک می‌جوید.



رهیافت نظری سنتی از تاریخ، حتی قادر به تبیین دقیق و درست تحولات سیاسی و نظامی نیست، تا چه رسد به این‌که بخواهد گذشته انسان‌ها و جوامع را درک و تحلیل کند

بی‌توجهی و ناتوانی تاریخ‌نگری سنتی در فهم ربط و نسبت رخدادها با یکدیگر و شناخت منطق درونی تحولات گذشته، موجب شده است که در برنامه آموزش درس تاریخ، ابزارها و هدف‌ها خلط شوند، ابزار بر جای هدف بنشینند و فرع بر اصل برتری جوید. بدین‌سان، اساس برنامه درسی و آموزش تاریخ، در نهایت به حفظ وقایع، نام‌ها و سال‌ها خلاصه و ختم می‌شود و تمام کوشش دبیر به راهنمایی و هدایت متعلم به خوب حفظ کردن سطحی‌ترین مفاهیم و موضوع‌های دانشی معطوف می‌شود. رقم و عددی نیز که در هر نوبت ارزش‌یابی، در کارنامه دانش‌آموز ثبت می‌گردد، بیش از آن که معرف فهم و درک او از مفاهیم و مباحث اساسی و اصلی ماده درسی و یا نشانی از پیشرفت و افت تحصیلی او باشد، در واقع نمایانگر قدرت حافظه اوست. تردید و شکی نیست که ذهن او قادر نیست مجموعه‌ای از اطلاعات خام پراکنده، یکسویه و ناقص را ترکیب کند و به شناخت و درکی هر چند جزئی و ناقص، دست یابد.

شخصیت‌پروری در تاریخ: نتیجه دیگر انحصار تاریخ و علم تاریخ به حوزه سیاست و جنگ، تأکید و تصریح بیش از حد بر نقش شخصیت‌ها و خبگان سیاسی و نظامی در تاریخ است. این بینش تاریخی، تاریخ و علم تاریخ را عملاً به ارباب قدرت و محدود در حصار تنگ دربارها منحصر می‌سازد. مردم در چنین تاریخی نه تنها هیچ جایگاه و نقشی ندارند، بلکه اساساً و اصلاً دیده نمی‌شوند و به حساب نمی‌آیند. طبیعی است که شهروندان و مردمان عادی جامعه با چنین درکی از تاریخ که گذشته آنان را انعکاس نمی‌دهد، نتوانند رابطه و علقه مطلوبی برقرار سازند. البته معنا و مفهوم این سخن این نیست که تاریخ سیاسی و نظامی، فقط به حکومتگران متعلق است، بلکه منظور آن است که نوعی درک ناقص و ابتر از تاریخ سیاسی ارائه می‌شود که این ذهنیت نادرست را القا می‌کند.

تکرار مطالب و موضوعات: کارهای تکراری و ملال‌آور، ویژگی دیگر وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی است که اصطلاحاً می‌توان عبارت «چسب و قیچی» را برای توصیف بسیاری از آن‌ها به کار برد. تکرار تمام مطالب و مباحث کتاب‌های درسی تاریخ دوره ابتدایی در کتاب‌های درسی تاریخ دوره راهنمایی و تکرار مطالب این دو دوره در دوره متوسطه، ریشه در همین نگاه تاریخی دارد.

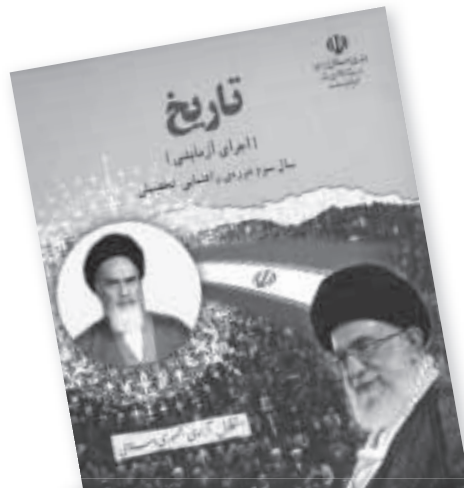
ناپیوستگی و انفصال پدیده‌های تاریخی: ویژگی دیگر وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی، انفصال و پراکندگی رویدادها و حوادث است. وقایع و رخدادها عمده‌تاً سیاسی و نظامی، نه تنها در قالب فرایندی از تحولات مرتبط و چندگانه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطالعه و ارزیابی نمی‌شوند، بلکه حتی بیشتر بر مفصل و جدا ساختن رویدادهای سیاسی و نظامی از مقدمه و مؤخره‌های خود گرایش دارد. در این رهیافت نظری از تاریخ، تاریخ موجودی پویا، سیال



ویژه‌نامه آموزش درس تاریخ

راه تفکر منطقی، پژوهش روشمند و اطلاع و آگاهی از مباحث نظری و تئوریک سایر رشته‌های هم‌بسته و همسایه با تاریخ، یعنی جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه و روان‌شناسی به دست می‌آید.

البته کاربرد و اجرای این نحله تاریخ‌نگاری در پژوهش و آموزش، به سادگی بیان آن نیست. پژوهنده و دبیر تاریخ نیازمند آن است که درباره مبانی نظری و حتی فلسفی این تفکر تاریخی و سازوکارهای روش شناختی آن بسیار مطالعه کند و با تتبع و تأمل، هم ویژگی و مختصات این نحله تاریخ‌نگاری و هم کارکرد، نتایج و آثار آن را بشناسد. بنابراین، اطلاع به روز از حوزه نشر و ادبیات پژوهشی تاریخ و مطالعه آثار و تحقیقات متعدد و متنوع پژوهشگران تاریخ، راز و رمز اصلی رفع کاستی و نارسایی‌های آموزش تاریخ در بخش نظر، نگاه و بینش تاریخی است.



در نگاه سنتی که تاکنون بر آموزش درس تاریخ حاکم بوده است، تاریخ عموماً با گذشته‌صاحبان قدرت و نخبگان سیاسی و نظامی مترادف است

و متحرک نیست و فاقد روح است؛ لذا رخدادهای تاریخی، همانند یک فسیل یا شیء فیزیکی، توصیف و ترسیم می‌شوند. خلاصه این که تاریخ‌نگاری سیاسی - نظامی سنتی، انگیزه و توان درک ربط منطقی و چند سویه قضایا و تحولات پیچیده تاریخی را ندارد و به روابط علی و معلولی قضایای تاریخی در سطح کلان آن توجه نمی‌کند.

در مقابل چنین نگاه سنتی به تاریخ، می‌توان تعریف و تبیینی علمی و به روز از تاریخ و علم تاریخ ارائه کرد، تا اسباب و علل رفع و یا حداقل کاهش نارسایی و نقیصه‌های فوق باشد. نگاهی نو و پویا به تاریخ که در عین حفظ تعادل و توازن در ابعاد سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تاریخ، هدف خود را بر درک روح تاریخ و فهم ارتباط منطقی و ربط علی و معلولی قضایا و تحولات چندگانه و چندجانبه تاریخی استوار سازد؛ و به تاریخ به مثابه جریان پویا و زنده بنگرد که حال را ساخته و به سوی آینده در حرکت است. در نگاه فرایندی به تحولات تاریخی، هر واقعه و حادثه تاریخی، همانند یک قطعه پازل است که به تنهایی و به صورت منفصل، ارزش، اعتبار و معنا ندارد و فقط هنگامی معنا و مفهوم می‌یابد که در کنار دیگر قطعه‌های پازل قرار گیرد و مجموعه هماهنگ، منسجم و معناداری را تشکیل بدهد. با چنین رهیافت نظری از تاریخ، رخدادهای تاریخی چیزی فراتر از پوسته و ظاهر تاریخ به حساب نمی‌آیند و در مطالعه تاریخ، تنها ابزاری برای شناخت و تحلیل تحولات تاریخی هستند. بر این مبنا، «منظور از تاریخ، رخدادها و تحولات زندگی انسان‌ها و جوامع گذشته است که تمام عرصه‌های تمدنی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را که انسان محور و اساس آن بوده است، شامل می‌گردد». «علم تاریخ نیز علم شناخت، تحلیل و تفسیر رفتار و اندیشه افراد، اقوام و جوامع گذشته است که براساس روش‌ها، گزینش‌ها و تفسیرهای مورخان به دست می‌آید».

این رهیافت نظری به تاریخ، با رهیافت پیشین تفاوتی اساسی دارد. اول آن که مردم و اعضای جوامع انسانی محور و مرکز تاریخ هستند و نه اشخاص، قشر و گروه خاصی. دوم آن که تاریخ فقط به رویدادهای سیاسی و نظامی محدود و منحصر نیست، بلکه تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود. سوم آن که تاریخ فقط عرصه بودن‌ها نیست، بلکه عرصه شدن‌ها نیز هست و جریانی پویا، پیوسته، زنده و متحرک است. چهارم آن که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث پراکنده، اتفاقی و شانسی نیست، بلکه سلسله وقایع منظم علی و معلولی است که براساس انتخاب و اختیار انسان‌ها به وقوع می‌پیوندد.

علم تاریخ نیز در این نگاه، وقایع‌نگاری ساده و داستان‌سرایی و یا دانش انبارداری نیست، بلکه علم شناخت، تحلیل و تفسیر اندیشه و عملکرد انسان‌هاست و به راحتی نمی‌توان آن را از طریق چسب و قیچی حاصل کرد، بلکه از